

یکشنبه بیست و سوم بهمن ماه ۱۴۰۱

نشست چهاردهم؛ سال دوم؛ فقه هنر؛

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم كن لوليک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و علی آباءه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا وحافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا

نقاشی و مجسمه سازی

امروز می خواهیم پردازیم به یکی از هنرهای کهن بشری که در فقه ما از نظر بیان جایگاه ویژه دارد؛ مثلا شیخ انصاری تحت عنوان تصویر صور بسیار مفصل و بیش از دیگر موضوعات وارد شده است. در بحث ما نقاشی مجسمه سازی و کاریکاتور می آید ...

گاهی از نگارگری اسم برده می شود و منظور از آن نقاشی و حتی در تعبیر فارسی ممکن است اطلاق بر مجسمه سازی هم شود.

ما دوست داشتیم قبل شروع بحث با یکی از هنرمندان و کارشناسان موضوع بحث را شروع کنیم ... شیخ این گونه شروع می کند: تصویر صور ذوات ارواح، حرام اذا كانت الصورة مجسمة بلاخلاف فتوی و نصابا....

مثلا تصویر جناب سعدی یا حافظ یا فلان عالم و مجسمه او را درست می کنند و این حرام است

ما می گوئیم فقہیا و شرعا (فتوا: ادله فقها و نص: ادله شرعی)

فقها چهار صورت درست می کنند؛ چهار صورت کلان؛ و الا خرده نظام هم دارد؛ تصویر از صور ذوات ارواح باشد و غیر ذوات ارواح ... مثل درخت و ماه و خورشید ولی اسب و قاطر و ... روح دارند و صرف نقاشی و نقاشی مجسم ..

شیخ انصاری در این جا قدر متیقن را گرفته است ..

و آن هم ذی روح مجسم است ..

و لذا این جا چند سوال مطرح می شود؛ اگر مجسم نبود چه می شود ولی ذی روح بود؟

اگر ذی روح نبود چه میشود؟

یا ذی روح نبود و مجسم هم نبود مثل نقاشی یک درخت ...

پس اگر مجسم نبود چه می شود

اگر ذی روح نبود چه می شود؟

اگر دنبال سوال باشید سوال زیاد است اگر نیم تنه بود چه می شود؟

یا مثلا بدن یک شهید را به صورت مجسمه تجسم کنند بدون سر ...

یا نقاشی کشیده شود بدون سر

تکلیف این ها چه می شود؟

در این ها قدر مسلم جایی است که ذی روح مجسم باشد...

ذی روح بودن مستعد است برای حرام شدن

چنان که مجسم بودن مقتضی است برای حرام شدن مقابل مجسم نبودن

نتیجه این می شود که قدر مسلم از حرمت کجا است؟

دو عنصر باشد: ذی روح و مجسم

این که شیخ از این دو عنصر یاد می کند می خواهد قدر مسلم از حرمت را بیان کند... بعد دست من و شما را بگیرد و در کوچه های استدلال می چرخاند....

بحث قصد هم نکته ای است مهم ..

اگر تشبه به خالق یا به مبدا متعال است ، حرام است و گاه در نقاشی تشبه نیست بلکه برعکس تکریم و تجلیل است ...

سوال این است : کسی که مجسمه سعدی را به این زیبایی ساخت ، آیا می خواست تشبه به خالق داشته باشد؟!

این شخص می خواست تکریم ایران و فرهنگ کند ؛

این را باید دید تشبه در حد یک حکمت است .. یا علت است یا هیچ چیز نیست....

بحث تشبه و قصد مسائلی است که فقها به تفصیل صحبت کرده اند...

پس قدر متیقن مشخص شد ؛ ما بعدا ممکن است همین قدر متیقن را زیر سوال ببریم...

طبیعتا در پارک ها بوستان ها و خیابان ها ، تمام این مجسمه ها حرام است (طبق نظر شیخ ...)

بحث این است اگر ما برویم سراغ صرف نقاشی چه می شود؟

یک عنصر را در ذی روح بگیریم و یک عنصر را رها کنیم صرف نقاشی؛ نقاشی یک حیوان یا یک انسان یا ملک؛ این ها چه می شود؟

شیخ اعظم یک روایت معروف را مطرح می کند :

محمد بن مسلم می گوید از امام صادق علیه السلام سوال کردم از: تمثال شجر، خورشید، ماه، البته تعبیر دارد تماثل؛ تماثل می تواند صرف نقاشی را در برگردد و می تواند به تجسمش هم باشد؛ شیخ می گوید معمولاً ماه و خورشید که نقاشی آن ها هم زیباست ...

در صحیحیه محمد بن مسلم آمده است: از امام صادق (ع) از حکم مجسمه درخت و ماه پرسیدم. امام (ع) فرمود: لا باس مالم یکن شیئاً من الحیوان، مادامی که حیوان و جان دار نباشد مانعی ندارد..

به قول شیخ می گوید چون صحبت از ماه و خورشید شده است، منظور نقاشی است ..

شیخ می گوید: ویؤیدیه ان الظاهر ان الحکمة فی التحريم؛ حرمة التشبه بالخالق فی ابداع الحیوانات و اعضاءها... التي يعجز البشر ان نقشها علی ما هی علیه ..

انسان نمی تواند نقاشی کند، چه برسد بخواهد آن ها را خلق کند ...

گویا خداوند حساس است که بشر عاجز که نمی تواند نقاشی چیزی را هم عیناً بکشد بخواهد تشبه به خالق پیدا کند ..

دو صورت را شیخ متصور شد؛ هم مجسم باشد هم ذیروح

حالت دوم این که ذیروح باشد ولی مجسم نباشد...

نوبتی هم باشد میرسد به آن جایی که غیر ذیروح باشد.....

خود ذیروح هم مجسم باشد یا نامجسم که شیخ نسبت به این هم دوباره وارد می شود...

این جا ایشان راه را برای جواز باز می گذارد ...